



گزارشی از یک کتابخانه پویا الهام عطائی



قزل ایاغ از بانیان کتابخانه مرکز می‌باشند. ایشان ما را به اتاق کنفرانس این مرکز راهنمایی کردند. به سالن کنفرانس که رفتیم فضائی بسیار زیبا را مشاهده نمودیم؛ بعد از مدتی سرپرست مرکز نیز بسیار گرم پذیرای ما شد، و پیرامون فعالیتهای مرکز توضیحاتی ایراد نمود و در آخر سخنرانی به کتابخانه، فعالیتهای و تاریخچه کوتاه و پربار آن اشاره نمود.

بعد ایشان ما را برای بازدید کابینهای ملاقات والدین و اطفال راهنمایی کرد. به ظاهر روزهای خاصی والدین به ملاقات فرزندان می‌آیند و قبل از بازدید جلسه‌ای در اتاق کنفرانس برگزار می‌گردد و چندین روانشناس و مربی با والدین

روز پنجشنبه همه رأس ساعت ۹ صبح در دانشکده جمع شدند و به همراه استاد به سمت این مرکز فعال حرکت کردیم و همه خوشحال که بالاخره در پایان تحصیلات خود یک کتابخانه پویا را خواهیم دید. در میان راه استاد در مورد این مرکز صحبت نمود و ما متوجه شدیم که به کتابخانه مرکز نگهداری کودکان بزهکار خواهیم رفت.

به مرکز نگهداری اطفال بزهکار رسیدیم؛ استاد قبلاً وقت گرفته بود بدین ترتیب بود که ما توانستیم به این مرکز راه پیدا کنیم. بعد از مدتی سرکار خانم نوش‌آفرین انصاری به ما خیر مقدم گفت و ما متوجه شدیم که ایشان به اتفاق خانم

همواره سخن از کتابخانه پویا که به میان می‌افند ما به این می‌اندیشیم که این کتابخانه همچو ماشینی است که مواد اولیه آن محققین و پژوهشگران هستند و محصول نهائی آن اختراع و اکتشافی است که آنها انجام می‌دهند.

روز سه‌شنبه مورخه ۷۵/۴/۱۹ هنگام امتحان درس مواد و خدمات کتابخانه برای بزرگسالان نوسواد، استاد مژده داد که روز پنج‌شنبه بازدیدی خواهیم داشت، بازدید از یک کتابخانه پویا. همه دانشجویان از این خبر خوشحال شدند، می‌خواستند ببینند این کتابخانه چگونه است؟ هر کس برای خود کتابخانه‌ای را تصور می‌کرد!

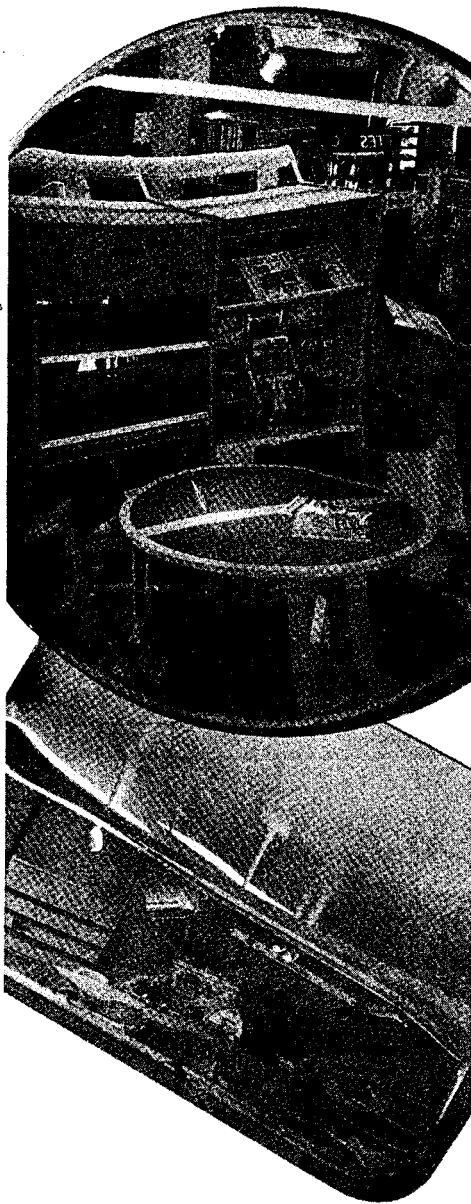
می‌گردید. و گردانندگان کتابخانه دو، سه نفر از نوجوانان مرکز بودند و کار ثبت و فهرست‌نویسی ابتدائی نیز توسط آنها صورت می‌گرفت و خانم انصاری می‌گفت که آنها از جمله کتابداران خوب آینده خواهند بود.

انتخاب کتابها مناسب با سنین کودکان مرکز با ظرافت انجام گرفته بود. ظاهراً کتابخانه بودجه خاصی نداشت و کتب مرکز به صورت اهدائی جمع شده بود و اکثر کتبی که ما در درس مواد و خدمات کتابخانه برای کودکان و نوجوانان بحث می‌کردیم و ناب بودن آنها را نتیجه می‌گرفتیم در این کتابخانه گردآوری شده بود.

بر همگان مسلم است کتاب بهترین دوست انسان است، به ویژه که در یک محیط بسته، دور از خانواده و آینده‌ای مبهم انیس یک شخص گردد؛ اگر کتاب خوب و پرمحتوا در چنین شرایطی در دسترس قرار گیرد، بدون شک سازنده و پربار خواهد بود.

سرانجام ساعت بازدید از مرکز «نگهداری از کودکان بزهکار» پایان یافته بود و ما همه علیرغم میلمان از آن کتابخانه باید خارج می‌شدیم همه تحت تأثیر قرار گرفته بودیم، زیرا مستقیماً اثر کتاب، کتابخوانی و کتابخانه را روی کودکان مشاهده نمودیم، که چگونه می‌خواندند، به یکدیگر می‌آموختند و برای فردائی بهتر از امروز تلاش می‌نمودند.

همه از مرکز خارج شدیم ولی به یک مطلب فکر می‌کردیم، اینکه امروز که پایان تحصیلات ماست و هر کدام به کتابخانه‌ای در نقاط مختلف کشور می‌رویم همه تلاشمان را برای پویا کردن آنها متمرکز نمائیم؛ کتابخانه‌ای بهتر نه بلکه مشابه با این کتابخانه به وجود آوریم.



برنامه‌ها روز کتابخوانی بود؛ این برنامه توسط خانمی نابینا اداره می‌شد طوری که کودکان می‌خواندند و ایشان شنونده بودند و سپس پیرامون موضوع کتاب بحث می‌نمودند و بدین ترتیب خوب مطالعه کردن و مفید بودن را می‌آموختند.

همچنین جلسات دعوت از قصه‌گویان و داستان‌نویسان نیز در روز خاصی برگزار

مشاوره می‌نمایند و سپس والدین کودکان خود را می‌بینند، البته لازم به ذکر است که درصد کمی از والدین به ملاقات اطفال می‌آیند زیرا تعداد زیادی از این اطفال خانواده‌های از هم گسیخته و غیر منسجم دارند و عده‌ای نیز از شهرهای دیگر به این مرکز فرستاده می‌شوند و ملاقات با آنها برای والدین مقدور نیست. پس این کودکان اوقات خود را چگونه می‌گذرانند؟ چگونه آموزش می‌پذیرند؟

طبق اظهار سرپرست مرکز، کتابخانه نقش بسیار مهمی در آموزش و به زیستن اطفال دارد. البته هنگام بازدید، با راهنمائیهای سرپرست ما متوجه شدیم که مرکز اکثر کارها را توسط همین کودکان اداره می‌کند. کودکان فعالیت‌هایی از قبیل باغبانی، کتابداری، نظافت و ... را به عهده دارند و هر هفته گروه خاصی مسئول این کارها می‌شوند و بسیار جالب بود که در ازای انجام وظیفه کارمزد دریافت می‌دارند و هدف از این فعالیتها این است که کودکان و نوجوانان این مرکز نظم، انضباط و حرفه خاصی را بیاموزند و مرکز یک مکان گداپرور نباشد.

در ادامه بازدید از مرکز ما از استخر شنای کودکان، خوابگاهها و نمازخانه (سن تئاتر) دیدن کردیم و بالاخره به کتابخانه یعنی هدف اصلی خود رسیدیم.

وارد کتابخانه شدیم، فضائی بسیار کوچک ولی فعال و پویا، فضای کتابخانه مرکز شاید حدود ۷۰ متر مربع بیشتر نبود و غیرقابل مقایسه با استانداردهای کتابخانه‌ای که ما همواره در درس ساختمان و تجهیزات کتابخانه می‌خواندیم. ولی بسیار پویا بود. شاید هفت یا هشت میز مطالعه داشت، با چند قفسه کتاب، کتابخانه به شیوه قفسه باز اداره می‌شد و کتابخانه هر روز برنامه خاص داشت، یکی از زیباترین این